

تحلیل سبک‌شناختی داستان هفت‌خوان رستم شاهنامه در چارچوب دستور نقش‌گرایی نظام‌مند هلیدی^۱

سیده مریم فضائلی^۲

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه فردوسی مشهد

شیمای ابراهیمی^۳

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

دستور نقش‌گرایی نظام‌مند هلیدی دستوری است که در قالب زبان‌شناسی نقش‌گرا تدوین شده است. حوزه سبک‌شناسی متون ادبی از حوزه‌هایی است که این دستور می‌تواند در آن اعمال شود. این پژوهش با هدف تحلیل سبک‌شناسی واژگانی به بررسی افعال در داستان هفت‌خوان رستم شاهنامه می‌پردازد. نتایج حاکی از آن است که بر اساس فرایندهای مادی، رابطه‌ای، ذهنی، رفتاری، بیانی و وجودی مطرح در فرانش تجربی زبان، ویژگی سبکی این داستان، مادی‌بودن فرایندهای افعال موجود در آن است. در سطح اول در هر خوان و در سطح دوم، در همه هفت‌خوان فرایند مادی در مقایسه با سایر فرایندهای یادشده بیشترین کاربرد را داشته است و بر اساس نتایج آزمون آماری کای‌اسکوئر، میان فراوانی این فرایندها و فراوانی سایر فرایندهایی که در رتبه دوم بسامد قرار داشتند، تفاوت معنادار وجود دارد. فراوانی زیاد فرایند مادی در هفت‌خوان رستم مناسبت آن را با بافت حماسی شاهنامه منعکس می‌سازد که خود از دلایل کاربرد زیاد فرایند مادی در این داستان است؛ دلیل دیگر، توصیفاتی است که فردوسی از لحظه به لحظه وقایع هر خوان ارائه داده است که به دلیل ماهیت این صحنه‌ها، از افعال مادی و ملموس بهره گرفته شده که دارای فرایند مادی هستند. فردوسی حالات و ویژگی‌های شرکت‌کنندگان در هر خوان را با فرایند مادی توصیف کرده است تا خواننده بتواند درکی ملموس و عینی از داستان داشته باشد. این مورد نیز دلیلی بر وجود بسامد زیاد فرایند مادی در این داستان است. به طور کلی، بسامد بالای فرایند مادی در هفت‌خوان رستم موجب می‌شود که خواننده درکی عینی و ملموس از وقایع هر خوان داشته باشد و یک یک وقایع هر خوان همچون صحنه‌ای نمایشی در برابر دیدگان وی به تصویر درآید.

کلیدواژه‌ها: نقش‌گرایی، هلیدی، سبک‌شناسی فعل، هفت‌خوان رستم، شاهنامه.

۱- مقدمه

زبان‌شناسی نقش‌گرای یکی از نگرش‌های غالب در زبان‌شناسی نظری امروز است و آن رویکردی به زبان است که بر نقش یا کارکرد زبان بیش از ساخت صوری آن تأکید می‌ورزد. یکی از دستورهایی که در قالب زبان‌شناسی نقش‌گرا تدوین شده، دستور نظام‌مند نقش‌گرا است که توسط مایکل هلیدی^۴ در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ شکل گرفت. دستور هلیدی به اینکه چگونه گویندگان پاره‌گفتارها و متون را برای انتقال معانی مورد نظر خود تولید می‌کنند، توجه دارد. در واقع، این دستور به این امر نمی‌پردازد که چگونه زبان درون مغز انسان پردازش یا بازنمایی می‌شود؛ بلکه به گفتمان‌های گفتاری و نوشتاری که تولید می‌کنیم و بافت‌های تولید این متون توجه می‌کند (آدائل^۵، ۲۰۱۱). دستور نقش‌گرای نظام‌مند مشهورترین مؤلفه یک رویکرد گسترده معنی‌شناختی اجتماعی به زبان است.

بر اساس دستور نقش‌گرای نظام‌مند،

«زبان سه فرانش اندیشگانی، بینافردی و متنی دارد که همه این فرانش‌ها در شبکه نظام‌مند^۶ بزرگی نشان داده می‌شوند که همه توان‌های معنایی^۷ را مشخص می‌کنند. این شبکه نظام‌مند متشکل از چندین شبکه فرعی از جمله شبکه گذرایی^۸، شبکه چیز^۹ و شبکه کیفیت^{۱۰} می‌باشد. یک شبکه متشکل از چندین سیستم است که هر یک از مجموعه‌ای از ویژگی‌های معنایی تشکیل شده‌اند.»

(لین^{۱۱} و پنگ^{۱۲}، ۲۰۰۶: ۳۳۲)

هلیدی (۱۹۹۴) ابتدا فرانش تجربی را به عنوان یکی از سه فرانش عمده و مهم مطرح کرد و سپس هلیدی و متیسن^{۱۳} (۲۰۰۴) آن را درون فرانش اندیشگانی و در کنار فرانش

4. M. A. K. Halliday

5. M. O'Donnel

6. systemic

7. meaning potentials

8. transitivity network

9. thing network

10. quality network

11. Y. F. Line

12. X. A. Peng

13. C. Mathiessen

منطقی قرار دادند. فرانش تجربی در نظام گذرایی محقق می‌شود و منابعی را برای تعبیر تجارب بیرونی و درونی ما از طریق فرایندها، شرکت‌کننده‌ها و موقعیت بیان می‌کند (لاوید^{۱۴}، آروس^{۱۵}، و زامورانو- منسیلا^{۱۶}، ۲۰۱۰).

دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی از همان ابتدا با اهداف کاربردی تدوین شد. به عقیده هلیدی، به کمک این دستور می‌توان نتیجه‌گیری‌های عملی و مستندی را در مورد انواع متون آموزشی، علمی، ادبی و عمومی به دست داد (ابوالحسنی و میرمالک ثانی، ۱۳۸۷: ۱۳۰). از دیگر حوزه‌هایی که دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی می‌تواند در آن قابل اعمال باشد، حوزه سبک‌شناسی متون ادبی است. به عقیده تولان، دستور نقش‌گرای هلیدی یکی از مفیدترین و کارآمدترین دستورهای معاصر و معنماحور است که می‌توان از آن در تحلیل متون ادبی استفاده کرد (تولان، ۱۳۸۶: ۱۹۵). شاهنامه فردوسی یکی از متون ادبی است که جلوه‌ای جهانی یافته و هفت‌خوان رستم یکی از داستان‌های بنام این اثر سترگ حماسی است. اگرچه تاکنون تحقیقاتی بر روی این داستان انجام شده است، اما هیچ‌یک از دیدگاه زبان‌شناسی و، به طور خاص، در زمینه نقش‌گرایی هلیدی نبوده است. برخی از این تحقیقات عبارتند از: «نگاهی تازه به هفت‌خوان رستم» (۱۳۸۹)، «هفت‌خوان یا هفت‌خان رستم و برجستگی‌های این رزم‌نامه» (۱۳۷۸)، «هفت‌خوان رستم، بیژن و منیژه و نکاتی درباره منابع و شعر فردوسی» (۱۳۷۷)، «بازتاب هفت‌خوان در ادبیات فارسی» (۱۳۸۲)، «چرا هفت‌خوان؟» (۱۳۸۸)، «بررسی و تحلیل ساختار روایی هفت‌خوان رستم» (۱۳۹۰). بر مبنای توضیحات یادشده، پژوهش حاضر با هدف بررسی سبک‌شناختی فرایندهای افعال موجود در داستان هفت‌خوان رستم شاهنامه صورت گرفته است. پرسش‌هایی که این پژوهش در پی یافتن پاسخ آنها است، عبارتند از:

- ۱- از میان سه فرایند اصلی مادی، ذهنی و رابطه‌ای و سه فرایند فرعی رفتاری، وجودی و کلامی که در مؤلفه فرایند فرانش تجربی مطرح هستند، کدام فرایند(ها) بیشترین بسامد را در یک یک خوان‌های این داستان و در مرتبه بعد در همه هفت‌خوان دارند؟

14. J. Lavid

15. J. Arus

16. J. Zamurano-mansilla

۲- بسامد زیاد این فرایندها (ها) چه مناسبتی با گفتمان حماسی شاهنامه دارد؟

۳- دلایل فراوانی زیاد این فرایندها (ها) در داستان هفت‌خوان رستم چیست؟

۲- پیشینه پژوهش

هلیدی در دستور نقش‌گرایی به تفصیل به سازمان‌دهی ساختار بندها، گروه‌ها و جملات انگلیسی پرداخته است. به گفته وی، «هدف او ایجاد دستوری برای مقاصد تحلیل متن بوده است. دستوری این امر را ممکن می‌سازد که برای هر متن گفتاری و نوشتاری در انگلیسی جدید، چیزهای مفید، ملموس و درک‌شدنی داشته باشد» (هلیدی، ۱۹۹۴: xv).

علاوه بر انگلیسی جدید، پژوهش‌هایی در قالب کتاب نیز وجود دارند که زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی را بر روی دستور زبان‌های مجارستانی^{۱۷}، گونی‌یاندی^{۱۸}، فرانسه، چینی و اسپانیایی اعمال کرده‌اند. این آثار به ترتیب زبان‌های یادشده عبارتند از: گروت^{۱۹} (۱۹۸۹)، مک‌گراگر^{۲۰} (۱۹۹۰)، کافارل^{۲۱} (۲۰۰۶)، لی^{۲۲} (۲۰۰۷)، لاوید و همکاران (۲۰۱۰).

در خصوص فرانقش تجربی در دستور هلیدی می‌توان گفت این فرانقش بر روی متون ادبی، علمی و آموزشی پیاده شده و تحقیقاتی در این زمینه انجام گرفته است. در پژوهشی، هلیدی (۱۹۷۱) *رمان وراث*^{۲۳} اثر ویلیام گلدینگ^{۲۴} را بررسی کرده است. او از طریق ذکر نمونه‌هایی از گفتار یکی از شخصیت‌ها به نام لاک نشان داده که لاک نمی‌تواند رابطه علت و معلولی را به خوبی درک کند و در دریافت آن مشکل دارد. ناتوانی و ضعف لاک در تجربه کردن جهان بیرون و دانش کم و غیرعادی او درباره جهان اطرافش، در رفتار این شخصیت نشان داده شده است که کارکرد فرانقش تجربی زبان این مسئله را تبیین می‌کند. نتایج پژوهش هلیدی نشان‌دهنده این است که دستور نقش‌گرا می‌تواند کارایی و سودمندی لازم را در تحلیل و بررسی متون داشته باشد.

17. Hungarian

18. Gooniyandi

19. C. Groot

20. B. W. McGregor

21. A. Caffarel

22. E. S. Lee

23. Inheritors

24. W. Golding

حسن (۱۹۸۹) در بررسی شعری از موری^{۲۵}، انواع فرایندهای هلیدی را لحاظ کرده است. در هر یک از قطعات شعر، فرایند مادی با بالاترین بسامد به عنوان فرایند غالب در نظر گرفته شده است. فرایند کلامی اصلاً کاربرد نداشته و فرایند ذهنی تنها در یک مورد کاربرد داشته است. بر این اساس، حسن چنین نتیجه‌گیری می‌کند که تنهایی پیرمرد، به دلیل نبود مشارکین دیگر در فرایندها بارزتر و برجسته‌تر می‌شود (حسن، ۱۹۸۹).

ابوالحسنی و میرمالک‌ثانی (۱۳۸۷) در پژوهشی بر روی کتاب‌های درسی دانشگاهی با متون همسان غیردرسی بر اساس انواع فرایندهای مطرح در فرانش تجربی، بررسی مقایسه‌ای انجام داده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که توزیع درصد فرایندها در کتاب‌های رشته علوم انسانی با علوم پایه متفاوت است. فرایندهای مادی و رابطه‌ای در کتاب‌های مورد بررسی علوم پایه بیشتر از علوم انسانی است. همچنین، توزیع فراوانی فرایندهای ذهنی و کلامی در رشته‌های علوم انسانی بیشتر است.

آفاگل‌زاده و دیگران (۱۳۹۰) چهار داستان کوتاه از صادق هدایت و جلال آل‌احمد را بر اساس نظام‌گذاری در چارچوب دستور نقش‌گرای هلیدی تجزیه و تحلیل کرده‌اند. نتایج تحقیق آنها نشان می‌دهد که آل‌احمد در داستان‌های خود از فرایند مادی بیشتر از هدایت استفاده کرده است که این امر نشان‌دهنده این است که آل‌احمد در داستان‌هایش دیدی واقع‌گرایانه اتخاذ کرده و برای انگاره‌سازی جهان بیرون با استفاده از ابزار فرانش تجربی، یعنی نظام‌گذاری، استفاده بیشتری از فرایندهای مادی کرده است. هدایت از فرایندهای رفتاری بیشتر از آل‌احمد استفاده کرده است که به نظر می‌رسد این امر از توجه هدایت به انسان نشأت می‌گیرد. کاربرد فرایندهای ذهنی و رابطه‌ای در داستان‌های هدایت بیشتر از آل‌احمد است. هدایت، با کاربرد فرایندهای ذهنی، دریافته‌ها، احساسات و ویژگی‌های ذهنی و انتزاعی خود و شخصیت‌هایش را به خواننده منتقل کرده است. هدایت با کاربرد فرایندهای رابطه‌ای نیز ویژگی‌های موقعیت‌های مختلف را به مشارکین داستان نسبت داده است.

کلاهدوز محمدی و نبی‌فر (۲۰۱۲) دویست ضرب‌المثل فارسی و انگلیسی را بر اساس رویکرد نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی بررسی مقایسه‌ای کرده‌اند. هدف آنها بررسی کاربرد

فرانقش تجربی در ضرب‌المثل‌های فارسی و انگلیسی و بررسی اینکه غالباً چه نوع فرایندهایی در این ضرب‌المثل‌ها مورد استفاده قرار گرفته‌اند، بوده است. نتایج این تحقیق عبارتند از: میزان فرایندهای مادی، رابطه‌ای و ذهنی در ضرب‌المثل‌های هر دو زبان زیاد است؛ میزان فرایندهای رابطه‌ای، رفتاری و کلامی در ضرب‌المثل‌های فارسی بیشتر از ضرب‌المثل‌های انگلیسی است؛ در زبان فارسی میزان فرایندهای مادی و وجودی کمتر از انگلیسی است.

چور^{۲۶} (۲۰۱۳) افعال سه مفعولی^{۲۷} را از دیدگاه فرانقش تجربی دستور هیلیدی در متون علمی پزشکی بررسی کرده است. او سعی داشته تا توزیع انواع فرایندهای افعال سه مفعولی و تفاوت‌ها و شباهت‌هایی را که در این توزیعات وجود داشته است، نشان دهد. نتایج حاکی از آن است که پیکره مورد بررسی تنوعاتی را در توزیع انواع فرایندهای سه مفعولی نشان می‌دهد. علاوه بر این، درحالی‌که فرایندهای مادی و رابطه‌ای پربسامدتر هستند، فرایندهای کلامی و ذهنی بسامد کمتری دارند. این یافته‌ها، متناسب با ویژگی‌های رشته پزشکی و هنجارهای نگارش مقالات علمی است.

۳- هفت‌خوان رستم

«عدد هفت نزد اقوام مختلف جهان از دیرباز مورد توجه بوده است. این عدد که عددی مقدس است اغلب در امور ایزدی و نیک و گاه در امور اهریمنی و شر کاربرد داشته است» (ناصری، ۱۳۸۲: ۸۸). یکی از نموده‌های عدد هفت، کاربرد آن در هفت‌خوان‌های قهرمانان داستان‌های حماسی، عرفانی و تعلیمی است. یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های حماسه‌های ملی آن است که قهرمانان با هدف دست یافتن به هدف مطلوب و آمال خود به سفرهای مهیب و خطرناکی چون هفت‌خوان اقدام می‌کنند (ناصری، ۱۳۸۲: ۹۰). یکی از این هفت‌خوان‌های حماسی، هفت‌خوان رستمی است که استاد توس آن را به تصویر کشیده است. سپهسالار در این باره عنوان می‌کند:

26. S. Chour

27. ditransitive verbs

«هفت‌خوان رستم از داستان‌های رزمی بنام و از هیجان‌انگیزترین داستان‌های شاهنامه است که ظرائف اخلاقی را به زبان رمز بیان می‌کند. هفت‌خوان رستم علاوه بر داستان‌های رستم و سهراب، اکوان دیو و بیژن و منیژه تأثیر ادبی و دراماتیک خاصی دارد که به منطق روایت شاهنامه مربوط است. هفت مرحله دشواری که رستم با هدف نجات کیکاووس، پادشاه ایران، از اسارت دیو مازندران یکی پس از دیگری پشت سر گذاشته است، عبارتند از: نبرد رخس با شیر بیشه، گذر کردن از راه گرم و دشوار، کشتن اژدها، کشتن زن جادو، گذر کردن از زمین تاریک، کشتن ارژنگ دیو و کشتن دیو سپید».

(۱۳۷۷: ۵۴۲)

۴- مفهوم سبک و سبک‌شناسی

در لغت عرب، واژه «سبک» از مصدر ثلاثی مجرد عربی و به معنی گداختن، ریختن، قالب‌گیری کردن زر و نقره است و سبیکه که مشتق از این واژه است، به معنای پاره زر و نقره گداخته شده و قالب‌گیری شده است (لسان‌العرب، ذیل واژه «سبک»). در اصطلاح تخصصی، «سبک روشی از کاربرد زبان است که در یک بافت معین، به وسیله شخص معین برای هدفی مشخص به کار گرفته می‌شود» (لیچ^{۲۸} و شرت^{۲۹}، ۱۹۸۱: ۱۰). «سبک در زبان چیزی بیشتر از نمود روساختی صرف است و باید گفت که جزئی ضروری از معنا است که توسط نویسنده منتقل می‌شود» (گرین^{۳۰}، ۱۹۹۲: ۳۱۲). قدیمی‌ترین اشارات تعریف واژه «سبک» را می‌توان در آثار فلاسفه یونان باستان یعنی افلاطون و ارسطو مشاهده کرد. در نظر افلاطون، سبک کیفیتی است که در بعضی از آثار وجود دارد و برخی دیگر فاقد آن هستند. در این مفهوم، سبک به معنای هماهنگی کامل میان الفاظ و اندیشه است؛ بنابراین، نویسنده و شاعری صاحب سبک است که برای بیان اندیشه و تفکرش الفاظ مناسب و شیوه بیان درستی پیدا کرده است. طبق دیدگاه ارسطویی، سبک از عوامل متعددی تشکیل می‌شود که در اثری جمع می‌شود و آن را از دیگر آثار متمایز می‌سازد؛ بر مبنای این دیدگاه، به تعداد آثار سبک وجود دارد (غلامرضایی، ۱۳۸۷: ۱۵-۱۶).

28. G. N. Leech

29. M. Short

30. S. J. Green

مطالعه علمی یا روش‌شناختی سبک، سبک‌شناسی نام دارد. سبک‌شناسی در نیمه دوم قرن بیستم میلادی دایر شد؛ بنابراین، به عنوان یک نظام مطالعاتی و علم مستقل، سابقه چندانی ندارد. سبک‌شناسی عبارت است از مطالعه شیوه‌هایی که معنا از طریق زبان در ادبیات و در انواع دیگر متون خلق می‌شود. سبک‌شناسان برای نیل به این هدف، از مدل‌ها، نظریه‌ها و چارچوب‌های زبانی به عنوان ابزارهای تحلیل به منظور توصیف و تبیین اینکه چگونه و چرا یک متن آن طور که باید اثر می‌کند و چگونه از کلمات به معنا دست می‌یابیم، استفاده می‌کنند. از آنجا که تاکنون توجه سبک‌شناسی غالباً به متون ادبی معطوف بوده است، دور از انتظار نیست که سبک‌شناسی اغلب به عنوان رویکردی زبانی به ادبیات در نظر گرفته شود (نورگارد^{۳۱}، ۲۰۱۰). سبک‌شناسی مطالعه گفتمان ادبی از سمت و سوی زبان‌شناسی است و این حوزه پیوند میان نقد ادبی و زبان‌شناسی است. به عقیده فتوحی:

«یکی از روش‌های سبک‌شناختی، سبک‌شناسی لایه‌ای است. توضیح اینکه زبان توده‌ای از آواها و نشانه‌های بی‌نظم نیست بلکه شبکه‌ای نظام‌مند است که از سطوح به هم وابسته‌ای تشکیل شده که برونداد هر سطح زبانی، دروندادی برای سطح دیگر است. بر اساس سطوح زبانی آواشناسی، واژه‌سازی، نحو، معنی‌شناسی و کاربردشناسی، برای تحلیل ویژگی‌های سبکی یک متن می‌توان لایه آوایی، لایه واژگانی، لایه نحوی، لایه معنی‌شناسیک و لایه کاربردشناسیک برای آن قائل شد؛ در واقع، بر مبنای هر یک از لایه‌های زبان، سبک‌شناسی همان لایه شکل می‌گیرد».

(۲۳۷: ۱۳۹۰)

از آنجا که افعال یکی از اجزای کلام^{۳۲} هستند که در لایه واژگانی زبان جای دارند، سبک‌شناسی افعال هفت‌خوان رستم در حوزه سبک‌شناسی واژگانی قرار می‌گیرد.

۵- چارچوب نظری

«زبان‌شناسی نقش‌گرا ابتدا در اروپا شکل گرفت و افرادی چون آندره مارتینه^{۳۳}، جی. آر. فرث^{۳۴} و مایکل هلیدی از جمله پیشگامان زبان‌شناسی نقش‌گرا می‌باشند» (حق‌شناس،

31. M. Nørgaard
32. parts of speech
33. A. Martinet
34. J. R. Firth

۱۳۸۲: ۷۶). این مکتب زبان‌شناسی، یکی از نگرش‌های مسلط زبان‌شناسی نظری است و به ساخت ترکیبی زبان و توصیف معنی بر پایه «بافت موقعیت» توجه دارد. این رویکرد زبان‌شناسی به انواع گوناگونی مانند دستور پیدایشی^{۳۵}، دستور نقش و ارجاع^{۳۶} و دستور نظام‌مند^{۳۷} تقسیم می‌شود. شالودهٔ زبان‌شناسی نقش‌گرا بر این نکته استوار است که زبان به مثابه ابزاری است برای انتقال معنا و برقراری ارتباط میان افراد جامعه؛ در نتیجه، زبان از دید این نظریه، ابزاری اجتماعی است و به بررسی آن دسته از کنش‌های اجتماعی می‌پردازد که مبتنی بر انتقال معنا به واسطهٔ زبان هستند (سیمپسون^{۳۸}، ۲۰۰۴).

هلیدی، برجسته‌ترین نظریه‌پرداز رویکرد نقش‌گرا، با الهام از مفهوم بافت موقعیت و نیز نظریهٔ نظام ساختی فرث، زبان‌شناسی سازگانی یا نظام‌مند نقشی را معرفی کرد. در این رویکرد زبان‌شناختی، دو مفهوم بنیادین مستتر است که نام این رویکرد از آنها گرفته شده است: نظام و نقش (هلیدی، ۱۹۹۴). دستور نقش‌گرای نظام‌مند (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴) سعی دارد تا مجموعه‌ای از انتخاب‌های معنی‌داری را که گوینده به هنگام قراردادن فکر در قالب کلمات شکل می‌دهد، توصیف کند. چنانکه هانیبال^{۳۹} و کران^{۴۰} می‌گویند:

«هر یک از این انتخابات به عنوان منبعی برای شکل دادن معنا به شیوه‌ای خاص در نظر گرفته می‌شود که پیامد دستوری مجزا و نیز تلویح معنایی خواهند داشت. این انتخاب‌ها به صورت سلسله‌مراتبی ارائه می‌شوند به گونه‌ای که انتخاب‌های پیشین یا اولیه انتخاب‌های دیگر را محدود می‌کنند. برای مثال، اگر گوینده حالت امری را برای یک بند انتخاب کند، نمی‌تواند زمان را انتخاب کند.»

(۲۰۰۶: ۸۹)

در مورد «نظام» می‌توان گفت هر زبان سیستمی از معانی است که با صورت همراه می‌شود و در واقع، با کمک صورت، معانی نمود پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر، در نظر هلیدی، زبان یک نوع نظام نشانه‌شناختی است. این نظام منبعی برای گویندگان است به گونه‌ای که بتواند معنا را به وجود آورد. «زبان در زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند به صورت

35. emergent grammar

36. role and reference grammar

37. systemic grammar

38. P. Simpson

39. M. Honnibal

40. R. J. Curran

نظامی از انتخاب‌ها سازماندهی می‌شود. سازماندهی نظام آن چیزی است که گویندگان را قادر می‌سازد تا معنا را از طریق انتخاب گزینه‌های معتبر و مناسب به وجود آورند» (فونتاین^{۴۱}، ۲۰۱۳: ۵).

هلیدی در مورد «نقش» دو مفهوم را در نظر می‌گیرد: الف) نقش‌های دستوری؛ و ب) نقش‌های زبانی. معنای محتوایی اجزای تشکیل‌دهنده بند، واحد اولیه مطالعه در دستور نقش‌گرا را تشکیل می‌دهد، که دارای سه بعد مجزا اما مرتبط است؛ این ابعاد «فرانقش»^{۴۲} نامیده می‌شوند و عبارتند از: فرانقش تجربی^{۴۳} و منطقی، فرانقش بینافردی^{۴۴} و فرانقش متنی^{۴۵} (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴)، که در ادامه بدان‌ها پرداخته می‌شود.

زبان علاوه بر اینکه وسیله تعامل با دیگران است، ابزاری برای نمایاندن تجربیات انسان نیز هست. بنابراین، بخشی از معنای زبان مربوط به تجربیاتی است که انسان در رابطه با جهان بیرون دارد. زبان، انسان را قادر می‌سازد تا از واقعیت‌ها تصویرسازی کند. بنابراین، «فرانقش تجربی» نحوه ادراک و مفهوم‌سازی وقایع و حوادث جهان بیرون و درون ذهن را نشان می‌دهد. یکی دیگر از نقش‌های زبان استفاده از آن برای تعامل با دیگران است (پهلوان‌نژاد، ۱۳۸۳: ۸۸)؛ به عبارت دیگر، بخش دیگری از معنای موجود در زبان، مربوط به تعامل افراد با یکدیگر و بیان نگرش آنها است. در دستور نقش‌گرای هلیدی، به این نقش زبان «فرانقش بینافردی» گفته می‌شود. علاوه بر این دو معنا، زبان دارای معنای دیگری است که به ساخت و آرایش متن مربوط است و جایگاه پیام‌های ما را در بین پیام‌های دیگر و در بافتی که در آن به کار می‌روند، نشان می‌دهد. در دستور هلیدی این نوع معنا در چارچوب «فرانقش متنی» مورد بررسی قرار می‌گیرد (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴). با توجه به اینکه بحث عمده ما در این مقاله روی نقش نخست زبان یعنی «فرانقش تجربی» متمرکز است، در ذیل به تفصیل بدان پرداخته می‌شود.

«امکان و قابلیت دستوری برای بازنمایی تجربه در زبان در دستور نقش‌گرا نظام گذرایی^{۴۶} نامیده می‌شود و به شیوه بازنمایی انواع فرایندها و معانی در جمله اطلاق

41. L. Fontain

42. metafunction

43. logical metafunction

44. interpersonal metafunction

45. textual metafunction

46. transivity

می‌گردد» (سیمپسون، ۲۰۰۴: ۲۲). به طور کلی، تجارب ما از جهان به صورت مجموعه فرایندهایی^{۴۷} در دستور زبان متجلی می‌شوند. این تجارب به دو دسته تقسیم می‌گردند: تجارب بیرونی و درونی. تجارب بیرونی اشاره به رخدادهای اطراف ما دارند و تجارب درونی به ضمیر ناخودآگاه و دنیای تخیلات ما برمی‌گردند. فرایند شامل سه عنصر مهم است که نظام گذرایی آنها را از میان گزینه‌های موجود در نظام زبان، انتخاب می‌کند. در نظام زبان، پس از گزینش از میان گزینه‌های سیستم، دوباره با سیستمی روبه‌رو می‌شویم و همین‌طور این گزینش‌ها ادامه می‌یابد تا شاهد شکل‌گیری یک ساختار زبانی بر اساس معنای موردنظر گوینده و نویسنده باشیم (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۱۵-۱۷).

در دستور نقش‌گرا، بند به عنوان واحدی ساختاری برای نمایاندن نقش تجربی بررسی می‌شود. با استفاده از واژه‌ها و اصطلاحات نقشی می‌توان گفت که محتوای هر بند بر حسب فرایندهایی است که این فرایندها، شرکت‌کنندگانی را در موقعیت‌های خاص می‌طلبند. بنابراین، نظام گذرایی شامل سه مقوله معنایی است: ۱- فرایند ۲- شرکت‌کننده^{۴۸} ۳- عنصر موقعیتی^{۴۹}. این عناصر که هر یک نقشی را ایفا می‌کنند، به ترتیب توسط مقولات نحوی گروه فعلی، گروه اسمی، گروه صفتی، گروه قیدی و یا گروه حرف‌اضافه‌ای در زبان متجلی می‌شوند. مقوله فرایند که توسط گروه فعلی در بند بیان می‌شود، از منظر فرانش تجربی، هسته مرکزی پیام را تشکیل می‌دهد. بنابراین، سه مفهوم فرایند، شرکت‌کننده و موقعیت، مقولات معنایی هستند و به طور کلی بیان‌کننده این واقعیتند که پدیده‌های جهان خارج چگونه به صورت ساخت‌های زبانی عینیت می‌یابند. فرایندها به شش دسته تقسیم می‌شوند که شامل سه فرایند اصلی و سه فرایند فرعی هستند. معیار تشخیص فرایندها از یکدیگر، حس مشترک و مشخصه‌های دستوری است؛ با حس مشترک رویدادها را تشخیص می‌دهیم و دستور نیز تأییدی برای حس مشترک و تعیین مقوله دستوری است (تامپسون، ۲۰۰۴: ۸۹). در ادامه، به انواع فرایندها بر اساس نقش آنها در بند خواهیم پرداخت.

فرایندها به سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند:

47. process

48. participant

49. circumstantial element

الف) فرایندهای مادی^{۵۰}: «این فرایندها اعمالی فیزیکی هستند که بر انجام کاری یا رخداد واقعه‌ای دلالت دارند. به بیان دیگر این فرایندها بیانگر تجارب و رخداد‌های جهان بیرون هستند و به انجام کنشی در جهان خارج اشاره می‌کنند. این کنش می‌تواند عینی و ملموس باشد مانند دوش گرفتن (having a shower) و یا انتزاعی باشد مانند خراب کردن (destroying)» (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۱۷۹).

ب) فرایندهای ذهنی^{۵۱}: «فرایندهای ذهنی، بیانگر دنیای درون ذهن هستند. این فرایندها شامل ادراک، احساسات، شناخت و واکنش‌های ذهنی می‌شوند. این فرایند نه کنشی را بیان می‌کند و نه وقوع حادثه بیرونی را نشان می‌دهد، بلکه بیانگر حالات درونی مانند خواستن (wanting)، متنفر بودن (hating) و ... هستند» (همان: ۲۱۰).

ج) فرایندهای رابطه‌ای^{۵۲}: «فرایند رابطه‌ای برای مشخص کردن، دسته‌بندی یا شناسایی به کار می‌رود و معمولاً به صورت یک فعل ربطی تحقق پیدا می‌کند. این نوع فرایندها دنیای درون و برون ذهن را به هم مرتبط می‌سازند و نقش فرایند در این بندها نشان دادن وجود همین رابطه است. فرایندهای رابطه‌ای با افعال ربطی همچون بودن، شدن، استن (am, is, are) و ... بیان می‌شوند» (همان: ۲۱۰).

علاوه بر سه فرایند اصلی یعنی فرایندهای مادی، ذهنی و رابطه‌ای، سه نوع فرایند دیگر نیز وجود دارند که نسبت به فرایندهای اصلی از اهمیت کمتری برخوردار هستند و آنها را تحت عنوان فرایندهای فرعی می‌آوریم. هر یک از این فرایندها ویژگی‌های مشترکی با فرایندهای اصلی دارند و بدین لحاظ در مرز میان فرایندهای اصلی قرار می‌گیرند (هلیدی، ۱۹۹۴).

د) فرایندهای رفتاری^{۵۳}: «این نوع فرایندها در مرز میان فرایندهای ذهنی و مادی قرار می‌گیرند. به فرایندهایی مانند خوابیدن (sleeping) و خندیدن (laughing) که به

50. material processes

51. mental processes

52. relational processes

53. behavioral processes

رفتارهای فیزیولوژیکی و روان‌شناختی انسان مربوط می‌شوند، فرایند رفتاری می‌گویند» (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۲۴۸). از آنجا که این نوع فرایندها ویژگی‌های معین و مشخص ندارند، تشخیص آنها نسبت به فرایندهای دیگر مشکل‌تر است. این فرایندها تا حدودی به فرایندهای مادی و نیز تا حدودی به فرایندهای ذهنی شباهت دارند. تنها تفاوت این فرایندها با فرایندهای صرفاً ذهنی در این است که فرایندهای رفتاری نمود فیزیکی و عینی دارند.

ه) **فرایندهای بیانی**^{۵۴}: «فرایندهای بیانی یا کلامی حد فاصل میان فرایندهای مادی و فرایندهای ذهنی هستند. از آنجا که عمل گفتن خود نوعی کنش مادی و فیزیکی است، جزء فرایندهای مادی محسوب می‌گردد و از طرف دیگر، چون این نوع فرایندها انعکاس عملکرد ذهن هستند، نوعی فرایند ذهنی نیز به حساب می‌آیند» (بلور^{۵۵} و بلور^{۵۶}، ۱۹۹۷: ۱۲۲). افعالی مانند صحبت کردن (speaking)، پرسیدن (asking)، و... که به نوعی دربردارنده مفهوم «گفتن» هستند، جزء فرایندهای بیانی محسوب می‌شوند.

و) **فرایندهای وجودی**^{۵۷}: «در مرز میان فرایندهای رابطه‌ای و فرایندهای مادی قرار دارند و بیانگر وجود چیزی یا وقوع حادثه‌ای هستند. از آنجا که این فرایندها می‌توانند اتفاق و یا حادثه‌ای را بیان کنند، نزدیک به فرایندهای مادی، و از طرف دیگر، چون بیانگر وجود و یا بودن چیزی هستند، به فرایندهای رابطه‌ای شباهت دارند. این فرایندها با افعالی همچون وجود داشتن (there is/are)، باقی ماندن (remaining) و... همراه هستند» (بلور و بلور، ۱۹۹۷: ۲۵۶).

۶- تجزیه و تحلیل داستان هفت‌خوان رستم

در این بخش، بر اساس تعاریفی که در بخش چارچوب نظری تحقیق از فرایندهای مادی، رابطه‌ای، ذهنی و فرایندهای فرعی رفتاری، بیانی و وجودی ارائه شد، به بررسی انواع

54. verbal processes

55. T. Bloor

56. M. Bloor

57. existential processes

فرایندهای موجود در هفت‌خوان رستم می‌پردازیم. ابتدا، برای هر یک از انواع فرایندها دو بیت از هفت‌خوان رستم به عنوان شاهد ذکر می‌شود؛ سپس، فراوانی و درصد فراوانی هر یک از انواع فرایندها در هر خوان و در نهایت، در کل هفت‌خوان در قالب جداولی ارائه می‌گردد.

فرایند مادی

یکی نیستان بستر خواب ساخت در بیم را جای ایمن شناخت
(خوان اول، ۶۶: ۱۱۶۹)^{۵۸}

پیاده شد از اسب و ژوبین به دست همی‌رفت شیدا، به کردار مست
(خوان دوم، ۶۵: ۱۱۸۶)

فرایند ذهنی

چو آمد، جهانجوی را خفته دید همان رخس چون شیر آشفته دید
(خوان سوم، ۶۷: ۱۲۲۴)

ندانست، کو جادوی ریمن است نهفته به رنگ اندر آهرمن است
(خوان چهارم، ۷۰: ۱۲۹۲)

فرایند رابطه‌ای

تو خورشید گفتی به بند اندر است ستاره به خم کمند اندر است
(خوان پنجم، ۷۰: ۱۲۹۲)

همه رنج‌های تو بی‌بر شود ز دیوان، جهان پر ز لشکر شود
(خوان ششم، ۷۴: ۱۳۱۴)

فرایند رفتاری

چو بیدار شد رستم از خواب خوش
برآشفت با باره دست‌کش
(خوان سوم، ۶۸: ۱۲۴۷)

بخندید رستم، ز گفتار اوی
بدو گفت: اگر با منی راهجوی
(خوان پنجم، ۷۳: ۱۳۷۳)

فرایند بیانی

بیفشرد و برکند هر دو ز بُن
نگفت از بد و نیک با سَخُن
(خوان پنجم، ۷۱: ۱۳۱۸)

تهمتن ز اولاد پرسید راه
به شهری کجا بود کاوس شاه
(خوان ششم، ۷۴: ۱۴۰۱)

فرایند وجودی

زمانی همی‌بود، در چنگ تیغ
نُبد جای دیدار و جای گریغ
(خوان هفتم، ۷۶: ۱۴۴۸)

در آن نیستان، بیشه شیر بود
که پیلی نیارستی آن نی پَسود
(خوان هفتم، ۶۴: ۱۱۷۰)

بررسی آماری شش فرایند در هر یک از خوان‌های داستان هفت‌خوان رستم به صورت
جداول ذیل است:

جدول شماره (۱). فراوانی و درصد فراوانی فرایندها در خوان اول

نوع فرایند	مادی	ذهنی	رابطه‌ای	بیانی	وجودی	رفتاری
فراوانی	۳۷	۱۱	۳	۳	۱	۰
درصد فراوانی	٪۶۷	٪۲۰	٪۵	٪۵	٪۲	۰

جدول شماره (۲). فراوانی و درصد فراوانی فرایندها در خوان دوم

نوع فرایند	مادی	رابطه‌ای	بیانی	ذهنی	وجودی	رفتاری
فراوانی	۵۲	۱۵	۵	۴	۲	۰
درصد فراوانی	%۶۷	%۱۹	%۶	%۵	%۳	۰

جدول شماره (۳). فراوانی و درصد فراوانی فرایندها در خوان سوم

نوع فرایند	مادی	ذهنی	رابطه‌ای	بیانی	رفتاری	وجودی
فراوانی	۶۹	۱۴	۱۲	۸	۶	۴
درصد فراوانی	%۶۱	%۱۲	%۱۱	%۷	%۵	%۴

جدول شماره (۴). فراوانی و درصد فراوانی فرایندها در خوان چهارم

نوع فرایند	مادی	رابطه‌ای	ذهنی	بیانی	وجودی	رفتاری
فراوانی	۳۰	۱۴	۱۱	۶	۳	۰
درصد فراوانی	%۴۷	%۲۲	%۱۷	%۹	%۵	۰

جدول شماره (۵). فراوانی و درصد فراوانی فرایندها در خوان پنجم

نوع فرایند	مادی	رابطه‌ای	ذهنی	بیانی	وجودی	رفتاری
فراوانی	۱۱۳	۲۵	۱۴	۱۳	۴	۱
درصد فراوانی	%۶۶	%۱۵	%۸	%۸	%۲	%۱

جدول شماره (۶). فراوانی و درصد فراوانی فرایندها در خوان ششم

نوع فرایند	مادی	رابطه‌ای	ذهنی	بیانی	وجودی	رفتاری
فراوانی	۹۳	۳۰	۲۴	۲۳	۸	۴
درصد فراوانی	%۵۱	%۱۶	%۱۳	%۱۳	%۴	%۲

جدول شماره (۷). فراوانی و درصد فراوانی فرایندها در خوان هفتم

نوع فرایند	مادی	ذهنی	رابطه‌ای	بیانی	وجودی	رفتاری
فراوانی	۸۱	۱۶	۱۱	۱۱	۴	۱
درصد فراوانی	%۶۵	%۱۳	%۹	%۹	%۳	%۱

همان‌طور که از جداول فوق پیدا است، بیشترین فرایند موجود در هر خوان، فرایند مادی است. بنابراین فرایند مادی مرتبه اول بسامد را در هر خوان به خود اختصاص داده است. برای بررسی وجود تفاوت معنادار میان این فرایند و فرایندی که در مرتبه دوم بسامد قرار دارد، یعنی فرایند ذهنی در خوان‌های اول، سوم و هفتم، فرایند رابطه‌ای در خوان‌های دوم، چهارم، پنجم و ششم، از آزمون آماری کای‌اسکوئر^{۵۹} استفاده شده است. نتایج این آزمون نشان می‌دهد که میان فرایند مادی و سایر فرایندهای یادشده که به لحاظ فراوانی در مرتبه پس از آن قرار دارند، تفاوت معنادار وجود دارد؛ یعنی فرایند مادی بیشتر از سایر فرایندهای ذکرشده در هر یک از خوان‌ها کاربرد داشته است. از بررسی آماری هر یک از انواع فرایندها در کل هفت‌خوان رستم، جدول ذیل به دست می‌آید:

جدول شماره (۸). فراوانی و درصد فراوانی فرایندها در هفت خوان

نوع فرایند	مادی	رابطه‌ای	ذهنی	بیانی	وجودی	رفتاری
فراوانی	۴۷۵	۱۱۰	۹۴	۶۹	۲۶	۱۲
درصد فراوانی	٪۶۰	٪۱۴	٪۱۲	٪۹	٪۳	٪۲

آمار جدول (۸) نشان می‌دهد که فرایند مادی فرایندی است که بیشترین کاربرد را در کل داستان هفت‌خوان رستم داشته است. نتیجه حاصل از اعمال آزمون آماری کای‌اسکوئر برای بررسی تفاوت معنادار میان این فرایند و فرایند رابطه‌ای که در مرتبه دوم فراوانی قرار گرفته، به صورت جدول زیر است:

جدول شماره (۹). نتایج آزمون کای‌اسکوئر در بررسی تفاوت معنادار بین فرایندهای مادی و رابطه‌ای

فرایندها	تعداد مشاهده‌شده	تعداد مورد انتظار	آماره کای‌اسکوئر	درجه آزادی	پی‌مقدار
مادی	۴۷۵	۲۹۲/۵	۲۲۷/۷۳۵	۱	۰/۰۰۰
رابطه‌ای	۱۱۰	۲۹۲/۵			
جمع	۵۸۵				

طبق جدول (۹)، پی‌مقدار حاصل‌شده (۰/۰۰۰) کمتر از ۰/۰۵ است. بنابراین، این نتیجه حاصل می‌شود که در سطح خطای ۰/۰۵، فرضیه صفر مبنی بر کاربرد یکسان فرایندهای مادی و رابطه‌ای رد می‌شود؛ یعنی در کل هفت‌خوان رستم، فرایند مادی بیشتر از فرایند رابطه‌ای به کار رفته است و میان فراوانی این دو تفاوت معنادار وجود دارد.

بر اساس توضیحات ذکرشده، از میان شش فرایند مطرح در نظام گذرایی، فرایند مادی بیشترین میزان کاربرد را در داستان هفت‌خوان رستم دارد. بسامد زیاد این فرایند در این داستان منعکس‌کننده مناسب آن با بافت حماسی شاهنامه است چرا که جنگاوری و ویژگی برجسته نوع ادبی حماسه است. جنگ‌هایی که عمدتاً انگیزه والایی دارند و قهرمانان حماسه که موجوداتی مافوق طبیعی هستند و یا با نیروهای غیبی و خدایان در تماس هستند، برای برتری قوم و نژاد و ملیت خود می‌جنگند. داستان هفت‌خوان رستم نیز شرح هفت مرحله سراسر جنگ و نبرد است تا پیروزی نهایی که همانا نجات کیکاووس از اسارت دیو مازندان حاصل شود. بنیاد این داستان و اساس شکل‌گیری داستان بر روایت هفت مرحله جنگ است. جنگ نیز کنشی است که به صورت ذهنی یا بیانی صورت نمی‌گیرد بلکه نمودی کنشی داشته و حاصل رخداد مجموعه‌ای از اعمال و کنش‌هایی فیزیکی است؛ بر این اساس است که فرایند غالب در این داستان، فرایند مادی است.

از هنرهای برجسته فردوسی در این داستان، توصیف کردن است. وی چنان به توصیف صحنه هر خوان می‌پردازد که لحظه به لحظه وقایع آن خوان در پیش روی خواننده مجسم می‌شود. فردوسی برای نمایش تصاویری از طلوع خورشید، دمیدن صبح، غروب خورشید، فرا رسیدن شب و یا تصاویری که از میدین جنگ و نحوه مبارزه با اژدها، زن جادو، دیو سپید و غیره، به دلیل ماهیت این صحنه‌ها، از افعال مادی و ملموس بهره گرفته که این افعال دارای فرایند مادی هستند. بسامد بالای این فرایند موجب می‌شود که خواننده درکی عینی و ملموس از وقایع هر خوان داشته باشد و یک یک وقایع هر خوان همچون صحنه‌ای نمایشی در برابر دیدگان وی به تصویر درآید. به عنوان مثال:

برون آمد آن پهلوس، از نیمروز همی‌رفت، شادان رخ و دلفروز

(خوان اول، ۶۴: ۱۱۵۸)

در این بیت، فردوسی تصویرسازی طبیعت و طلوع خورشید را به زیبایی با استفاده از فعل مادی «بیرون آمدن» برای خواننده تصویرسازی کرده است.

بزد تیغ و انداخت از تن سرش فرو ریخت چون رود، زهر از برش
(خوان سوم، ۶۸: ۱۲۶۲)

بینداخت از باد خمّ کمند سر جادو آورد ناگه به بند
(خوان چهارم، ۷۰: ۱۲۹۷)

دریدم جگرگاهِ دیو سپید ندارد بدو شاه، از این پس، امید
(خوان هفتم، ۷۷: ۱۴۷۸)

در ابیات فوق، نحوه مبارزه رستم با اژدها، زن جادو و دیو سپید توسط افعال مادی به خوبی توصیف شده است.

از دیگر دلایل کاربرد زیاد فرایند مادی نسبت به سایر فرایندها این است که فردوسی حالات و ویژگی‌های شرکت‌کنندگان در هر خوان را با فرایند مادی توصیف کرده است تا خواننده بتواند درکی ملموس از داستان داشته باشد. به عنوان نمونه، در ابیات زیر برای توصیف حالات جنگاوری و اعمال فیزیکی قهرمان داستان یعنی «رستم» که یکی از شرکت‌کنندگان در هفت‌خوان است، از افعال مادی و کنشی استفاده شده که فرایند مادی دارند.

همی کوفت بر خاک رویینه سم چو تندر خروشید و افشاندم
تهمتَن چو از خواب بیدار شد سر پر خرد پر ز پیکار شد
(خوان سوم، ۶۷: ۱۲۲۹-۳۰)

در این ابیات، ویژگی‌ها و حالات «رستم» به عنوان قهرمان داستان و اسب او «رخش» که در هفت‌خوان فراتر از اسب معمولی است، با افعال مادی ذکر شده است.

بخورد و بینداخت ز او استخوان همین بود دیگ و همین بود خوان

لگام از سر رخس برداشت، خوار گیا دید و بگذاشت در مرغزار

(خوان اول، ۶۴: ۱۱۶۶-۶۷)

در این ابیات مشاهده می‌شود که افعالی مانند خوردن، انداختن، برداشتن، بگذاشتن بیان‌کننده اعمالی فیزیکی و مادی هستند که توسط رستم انجام شده است. در مصراع «لگام از سر رخس برداشت، خوار»، توصیف حالت جنگاوری او مشاهده می‌شود.

بیفشارد شمشیر بر دست راست به نام جهاندار، برپای خواست

(خوان دوم، ۶۶: ۱۱۹۸)

در این بیت، افعالی چون «فشار دادن شمشیر» و «برپای خواستن به نام خدا» توصیفی از نحوه مبارزه رستم را که پهلوان هفت‌خوان محسوب می‌شود، برای خواننده مجسم می‌کند.

۷- نتیجه‌گیری

سبک‌شناسی لایه‌ای یکی از روش‌های سبک‌شناختی است و سبک‌شناسی واژگانی با تکیه بر مقوله فعل که مورد تأمل مقاله حاضر بوده است، یکی از لایه‌های مطرح در این نوع سبک‌شناسی است. با بررسی‌های آماری که بر روی داستان هفت‌خوان رستم با هدف پی بردن به شاخصه سبکی این داستان صورت گرفت، این نتیجه حاصل شد که بر اساس فرایندهای اصلی و فرعی مطرح در فرانش تجربی زبان، ویژگی سبکی این داستان بسامد زیاد فرایند مادی است. در ادامه با ارائه پاسخ‌های سؤالات تحقیق، به دلایل وجود چنین ویژگی سبکی در داستان هفت‌خوان می‌پردازیم:

۱- در سطحی جزئی یعنی در هر خوان فرایند مادی بیشترین کاربرد را داشته است. این یافته با یافته پژوهش‌های حسن (۱۹۸۹)، آقاگل‌زاده و دیگران (۱۳۹۰) که فرایندهای افعال را در حوزه ادبیات و به ویژه داستان بررسی کرده‌اند، مطابقت دارد. پژوهش حسن (۱۹۸۹) نشان می‌دهد که در هر یک از قطعات شعر موری، فرایند مادی فرایند غالب است و سایر فرایندها برجسته شده‌اند. در شعر موری، فرایند کلامی اصلاً کاربرد نداشته است و تنها یک فرایند ذهنی وجود داشته است؛ بر این اساس، حسن این نتیجه‌گیری را می‌کند که تنهایی

پیرمرد، به دلیل نبود مشارکین دیگر در فرایندها بارزتر و برجسته‌تر می‌شود. بر اساس تحقیق آقاگل‌زاده و دیگران (۱۳۹۰)، آل‌احمد در داستان‌های خود از فرایندهای مادی بیشتر از هدایت استفاده کرده است که این امر نشان‌دهنده این است که آل‌احمد در داستان‌هایش دیدی واقع‌گرایانه اتخاذ کرده است و برای انگاره‌سازی جهان بیرون با استفاده از ابزار فرانش تجربی، یعنی نظام‌گذرایی، استفاده بیشتری از فرایندهای مادی کرده است. تحقیق کلاهدوز محمدی و نبی‌فر (۲۰۱۲) که در حوزه داستان نیست اما در حوزه ادبیات جای می‌گیرد، نشان می‌دهد که میزان فرایندهای مادی در ضرب‌المثل‌های هر دو زبان فارسی و انگلیسی زیاد است.

در پژوهش حاضر، نتایج آزمون آماری کای‌اسکوئر نشان داد که میان این فرایند و فرایندی که در مرتبه دوم فراوانی قرار دارد یعنی فرایند ذهنی در خوان‌های اول، سوم و هفتم، فرایند رابطه‌ای در خوان‌های دوم، چهارم، پنجم و ششم تفاوت معنادار وجود دارد. همچنین در سطح کلی، یعنی در تمام داستان هفت‌خوان رستم، فرایند مادی فرایندی بوده است که بیشترین کاربرد را در مقایسه با سایر فرایندهای موجود در این داستان داشته است. بر طبق نتایج آزمون آماری کای‌اسکوئر، میان کاربرد فرایند مادی و فرایند رابطه‌ای که در رتبه دوم بسامد جای دارد، تفاوت معنادار وجود دارد.

۲- کاربرد فراوان فرایند مادی در هفت‌خوان رستم مناسبت آن را با بافت حماسی شاهنامه منعکس می‌سازد؛ چرا که جنگاوری ویژگی برجسته نوع ادبی حماسه است و در این داستان نیز فردوسی هفت مرحله دشوار سراسر جنگ و نبرد را به تصویر می‌کشد تا پیروزی نهایی که نجات کیکاووس از اسارت دیو مازنداران است، به دست آید. از آنجا که درون‌مایه داستان هفت‌خوان رستم بر محوریت جنگ است و در نبرد نیز کنشی صورت می‌گیرد، می‌توان گفت که این داستان کنش‌بنیاد است. به همین دلیل است که فرایند مادی فرایند غالب در این داستان است.

۳- علاوه بر کنش‌محور بودن هفت‌خوان رستم که دلیلی بر بسامد بالای فرایند مادی در این داستان است، دلیل دیگر توصیف‌پردازی‌هایی است که فردوسی از لحظه به لحظه وقایع هر خوان صورت داده است. به دلیل ماهیت این صحنه‌ها، از افعال مادی و ملموس بهره

گرفته شده است که این افعال دارای فرایند مادی هستند. بسامد بالای این فرایند موجب می‌شود که خواننده درکی عینی و ملموس از وقایع هر خوان داشته باشد و یک یک وقایع هر خوان همچون صحنه‌ای نمایشی در برابر دیدگان وی به تصویر درآید.

۴- از دیگر دلایل کاربرد زیاد فرایند مادی این است که فردوسی حالات و ویژگی‌های شرکت‌کنندگان در هر خوان را با فرایند مادی توصیف کرده است تا خواننده بتواند درکی ملموس و عینی از داستان داشته باشد. سراینده شاهنامه برای توصیف حالات جنگاوری و اعمال فیزیکی شخصیت‌های داستان همچون رستم و رخش از افعال مادی و کنشی استفاده کرده که فرایند مادی دارند.

منابع

آقاگل‌زاده، فردوس، عالی‌کرد زعفرانلو کامبوزیا و حسین رضویان (۱۳۹۰). سبک‌شناسی داستان بر اساس فعل: رویکرد نقش‌گرا. *فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، سال ۴، شماره ۱، ۲۵۴-۲۴۳.

ابوالحسنی، زهرا و مریم السادات میرمالک‌ثانی (۱۳۸۷). بررسی کتاب‌های درسی دانشگاهی بر اساس نظریه نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی و مقایسه آن با متون همسان غیردرسی (معرفی یک پایان‌نامه). *سخن‌سمت*، شماره ۲۰، ۱۲۹-۱۴۳.

ابن منظور (بی‌تا). *لسان‌العرب*. بیروت: دارصادر.

امیدسالار، محمود (۱۳۷۷). هفت‌خان رستم، بیژن و منیژه و نکاتی درباره منابع و شعر فردوسی. *ایران‌شناسی*، سال ۱۰، شماره ۳، ۵۴۰-۵۴۷.

پارساپور، زهرا (۱۳۸۳). *مقایسه زبان حماسی و غنایی با تکیه بر اسکندرنامه و خسرو و شیرین نظامی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

پهلوان‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۳). *تحلیل نحو معنایی ساختمان بند ساده در زبان فارسی بر پایه دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی*. پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد.

تولان، مایکل (۱۳۸۶). *روایت‌شناسی؛ درآمدی زبان‌شناختی-انتقادی*. مترجمان: فاطمه علوی و فاطمه نعمتی. تهران: سمت.

حق‌شناس، علی‌محمد (۱۳۸۲). *زبان و ادب فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته*. تهران: آگه.

دارا، مریم (۱۳۸۸). چرا هفت‌خوان؟ کتاب ماه ادبیات، شماره ۲۵، ۵۴-۵۹.

- تحلیل سبک‌شناختی داستان هفت‌خوان رستم شاهنامه در چارچوب دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی / ۱۴۱
-
- ذبیح‌نیا عمران، آسیه و حسین بردخونی (۱۳۸۹). نگاهی تازه به داستان هفت‌خوان رستم. نامه پارسی، شماره ۱۴۰، ۵۴-۱۶۲.
- غلامرضایی، محمد (۱۳۸۷). سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو. تهران: جامی.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۵). نامه باستان: ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی. جلد دوم. تهران: سمت.
- مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۷۶). به سوی زبان‌شناسی شعر؛ رهیافتی نقش‌گرا. تهران: مرکز. مشهور، پروین‌دخت (۱۳۷۸). هفت‌خوان یا هفت‌خان رستم و برجستگی‌های این رزم‌نامه. نامه پارسی، شماره ۱۳، ۱۷۲-۱۷۹.
- ناصری، ناصر (۱۳۸۲). بازتاب هفت‌خوان در ادبیات فارسی. ادبیات فارسی (دانشگاه آزاد اسلامی خوی)، شماره ۲۱، ۸۸-۱۰۸.
- نبی‌لو، علیرضا (۱۳۹۰). بررسی و تحلیل ساختار روایی هفت‌خوان رستم. پژوهش‌نامه زبان و ادب فارسی (گوهرگویا)، سال ۵، شماره ۴، ۹-۱۱۸.
- Bloor, T. & M. Bloor (1997). *The Functional Analysis of English. A Halliday Approach*. London: Arnold.
- Caffarel, A. (2006). *A Systemic Functional Grammar of French: From Grammar to Discourse*. New York: Continuum International Publishing Company.
- Choura, S. (2013). *Ditransitive Complementation in Medical Research Articles*. Retrieved 24 May, 2013, from: <<http://jetou2013.free.fr/documents/JeTou2013-Actes-p53-58-Choura.pdf>>
- Fontaine, L. (2013). *Analysing English Grammar: A Systemic Functional Introduction*. New York: Cambridge University Press.
- Green, S. J. (1992). A Basis for a Formalization of Linguistic Style. In: *Proceedings of the 30th Annual Meeting on Association for Computational Linguistics* (pp. 312-314).
- Groot, C. (1989). *Predicate Structure in a Functional Grammar of Hungarian*. Netherlands: Foris Publications Holland.
- Halliday, M. A. K. (1994). *Introduction to Functional Grammar*. London: Arnold.
- Halliday, M. A. K. (1971). Linguistic Function and Literary Style: An Inquiry into the Language of William Golding's 'The Inheritors'. In D. C. Freeman (Ed.), *Essays in Modern Stylistics* (pp. 325-360). London: Methuen.
- Halliday, M. A. K., & C. Matthiessen (2004). *An Introduction to Functional Grammar*. London: Edward Arnold Publishres Ltd.

- Hasan, R. (1989). *Linguistics, Language and Verbal Art*. Oxford: Oxford University Press.
- Honnibal, M., & R. J. Curran (2006). *Creating a Systemic Functional Grammar Corpus from the Penn Treebank*. Retrieved 8 April, 2013, from <http://acl.ldc.upenn.edu/W/W07/W07-1212.pdf>
- Kolahdouz Mohamadi, M., & N. Nabifar (2012). A Comparative Study of English and Persian Proverbs Based on Halliday's Experiencial Metafunction. *Journal of Academic and Applied Studies*, 2 (8 & 9), 22-36.
- Lavid, J., J. Arus, & J. Zamorano-mansilla (2010). *Systemic Functional Grammar of Spanish: A Contrastive Study with English*. New York: Continuum International Publishing Company.
- Leech, G. N., & M. Short (1981). *Style in Fiction: A Linguistic Introduction to English Fictional Prose*. Longman.
- Line, Y. F., & X. A. Peng (2006). *Systemic Functional Grammar and Construction Grammar*. Retrieved 10 April, 2013, from: http://www4.pucsp.br/isfc/proceedings/Artigos%20pdf/16th_lin_peng_331a347.pdf
- McGregor, B. W. (1990). *A Functional Grammar of Gooniyandi*. New York: John Benjamin Publishing Company.
- Nørgard, M. (2010). *Key Terms in Stylistics*. London: Continuum International Publishing Group.
- O'Donnel, M. (2011). Introduction to Functional Linguistics for Discourse Analysis. Retrieved 25 April, 2013, from: <http://web.uam.es/departamentos/filoyletras/filoinglesa/Courses/LFC11/LFC-2011-Week1.pdf>
- Simpson, P. (2004). *Stylistics: A Resource Book for Student*. London: Routledge.
- Li, E. S. (2007). *A Systemic Functional Grammar of Chinese*. New York: Continuum International Publishing Group.
- Thompson, G. (2004). *Introducing Functional Grammar*. New York: Arnold.